[ادامه تنبیه هشتم 2](#_Toc449549718)

[اقوال مختلف درتعارض بین مفهوم و منطوق 2](#_Toc449549719)

[جمع بندی کلام 5](#_Toc449549720)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه / مفاهیم - مفهوم شرط

## ادامه تنبیه هشتم

عمده بحث در تنبیه هشتم (تعدّد شرط و اتّحاد جزاء) که مسئله مهمّ و حسّاسی است و نسبتاً مصادیق معتنی به و متعدّدی دارد، بعد از فراغ از اصلِ وجود مفهوم برای جمله شرطیه این است که به «أو» یا به «واو» باید جمع شود؛ به‏عنوان مثال «إذا خفی الأذان» و «إذا خفیت الجدران»:

1. جمع به «واو» شود؛ یعنی ترکیب شوند بدین صورت که:

اگر خفاء هر دو باشد، صلاة قصر است؛

در سه حالت دیگر، قصر نیست.

1. جمع به «أو» شود؛ یعنی وجود یکی باعث قصر می‏شود بنابراین

در سه حالت صلاة قصر است؛

در یک صورت که هیچ‏کدام نباشد، قصر نیست.

بیان شد که قول مشهور، جمع به «أو» است و اقلّیت که عمده‏ترین آن‏ها در متقدّمین مرحوم نائینی و در متأخّرین مرحوم شهید صدر هستند، قائل به جمع به «واو» هستند؛ البته اقوال علماء قبل از مرحوم شیخ بررسی نشده است و ما اقوال بعد ایشان را نقل می‏کنیم که چند قول مهم به‌صورت ذیل هستند:

### اقوال مختلف پرتعارض بین مفهوم و منطوق

#### قول مرحوم آقای نائینی: تعارض و تساقط

در تعارض مفهوم هر یک با منطوق دیگری این دو تعارض و تساقط می‏کنند و بعد از تساقط سراغ اصل عملیه می‏رویم.

#### قول مرحوم آقای خویی: برخورد ضربدری مفهوم و منطوق

1. مفهوم و منطوق تساقط نمی‏کنند و وجود دارند؛
2. به شکل ضربدری برخورد می‏کنند؛
3. مفاهیم عامّ هستند و با منطوق مقیّد می‏شوند؛
4. نسبت بین این دو عامّ و خاصّ مطلق است؛ جواب داده شد که نسبت عامّ و خاصّ مطلق نیست و من وجه است؛ البته جای تعجّب است که چطور ایشان قائل به این نسبت شده‏اند، زیرا هر کسی که این دو قضیه را (مفهوم یکی با منطوق مقابل) ببیند، متوجّه می‏شود که نسبت این‏ها عامّ و خاصّ من وجه است.

مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقا ضیاء، مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای تبریزی هم در این مسئله، نسبت عامّ و خاصّ من وجه را قبول پذیرفته‏اند و نسبت عامّ و خاصّ مطلق را فقط مرحوم آقای خویی فرموده‏اند؛ نظر بنده نیز من وجه بودن است.

آیا در صورت قبول عامّ و خاصّ مطلق بودن، باید قول مرحوم آقای نائینی را هم بپذیریم و یا در صورت پذیرش نسبت عامّ و خاصّ من وجه، باید قول مرحوم آقای خویی در این مسئله را نیز پذیرفت؟

#### قول مرحوم آقا ضیاء عراقی

ایشان ضمن قبول من وجه بودن نسبت، قائل‏اند: جمع به «واو» و «أو» باید مقایسه شود؛ در صورت جمع به «واو» یعنی جمله «إذا خفی الأذان» این‌گونه شود «إذا خفی الأذان و خفیت الجدران» دو چیز شکسته می‏شود:

1. استقلال عامل؛ یعنی عامل «خفی الأذان» دیگر مستقلّ نیست و جزء العلّة است و تمام علّت نیست.
2. انحصار علّت.

پس در صورت جمع به «واو» هم استقلال و هم انحصار علّت از بین می‏رود ولی در صورت جمع به «أو» فقط انحصار علّت از بین می‏رود و استقلال حفظ می‏شود.

این مقدمه‌ی اول و صغرای قول مرحوم آقا ضیاء بود و مقدمه‌ی دوم کبرای قول ایشان هم این است که «الضرورات تتقدّر بقدرها» یعنی وقتی جمعِ دو جمله ممکن نیست، چرا هر دو حذف شود بلکه یک رفع یدی از ظهور بکنید و یک چیز برداشته شود.

کبرای قول مرحوم آقا ضیاء، توسط مرحوم آقای صدر، تبریزی و دیگران محلّ مناقشه قرار گرفته است که ذیلاً به برخی مناقشات می‏پردازیم:

##### اشکال اول:

اشکال اول به جمله «الضرورات تتقدّر بقدرها» برمی‏گردد چرا که در استظهارات این‌گونه نیست و گاهی در استظهارات فراتر از نیاز عقل ظهور ندارد و ظهور از بین می‏رود و در واقع این جمله ظهور ساز نیست؛ البته گاهی انظباق دارد ولی ظهور ساز نیست و این قانونِ عقلی در استظهارات برد زیادی ندارد چون استظهارات تابع منطقی عقلی نیست؛ این یک جواب است که البته نیاز به بحث بیشتری دارد و در جای خود باید بحث شود.

##### اشکال دوم:

استقلال و انحصار را که در طول هم گرفته‏اید در طول هم نیستنتد و در عرض هم هستند؛ البته این اشکال هم نیاز به تأمّل بیشتری دارد و در جای خود باید بحث شود.

#### قول مرحوم آقای تبریزی: انحصار، محور تعارض

حاصل کلام ایشان این است که: در جمع به «أو» محطّ، محور و مرکزِ تعارض و ناسازگاری مفهوم یک دلیل با منطوق دلیل دیگر، همان انحصار است و استقلال نیست؛ زیرا درست است که تعارض، با استقلال رفع می‏شود ولی مرکز تعارض، استقلالِ دو دلیل نیست بلکه انحصار است و انحصار (محور تعارض) باید حلّ شود.

این اشکال هم درست نیست زیرا خیلی دل‌چسب نیست که بگوییم حتماً محور تعارض، انحصار است، خیر، بلکه تعارضی به وجود آمده که به دو صورت جمع به «أو» یا «واو» حلّ می‏شود و این دو صورت در عرض هم هستند؛ و اصل نکته در اطلاقی است که در هر دو دلیل وجود دارد و این اطلاق هم در آنِ واحد هم استقلال را اثبات می‏کند و هم انحصار را و در عرضِ هم هستند و حلّ تعارض با دست برداشتن از یکی از این دو است.

هیچ‏کدام از این نظریات تمام و کامل نبود و ما نظر چهارم را که نظری جدید است، نقل می‏کنیم

#### قول مصنّف: اثبات استقلال از اطلاق شرط و انحصار از ظهور جزاء در حدوث

قول چهارم مبتنی بر تقریری است که از اطلاقِ مفهوم ساز ارائه شد و آن تقریر اولاً مبتنی بر چند مقدّمه بود و ثانیاً از یک مقدّمه، استقلال شرط که مقابل «واو» هست استفاده شد و ثالثاً از مقدمه‌ی دیگری انحصار که مقابل «أو» هست، استفاده شد؛ در واقع هر کدام از یک مقدمه‌ی جدا استفاده شده و این دو از یک سرچشمه، منشأ و اطلاق استفاده نشده است و هرکدام از منشأ جدایی استفاده شده‏اند.

مجدّداً تأکید می‏کنم وقتی گفته می‏شود «إذا خفی الأذان» و چیز دیگری نبود، اینجا دو مسئله باید اثبات شود:

1. استقلال خفاء؛ یعنی جزء العلّة نیست.
2. انحصار خفاء در قصر صلاة؛ یعنی عامل مستقلّ جایگزین نیست.

این دو نکته از یک اطلاق به دست نمی‏آید و از دو منشأ استفاده می‏شود به این بیان که استقلال از اطلاق شرط و در مثال «إذا خفی الأذان» از اطلاق «خفی» استفاده می‏شود و بیان شد که در «إذا خفی الأذان» اگر در کنار «خفی» عامل دیگری می‏بود، نباید «خفی» به‌تنهایی ذکر می‏شد و باید آن عامل دیگر هم ذکر می‏شد و چون ذکر نشده است، استقلال دارد؛ بنابراین استقلال، از اطلاقِ شرط استفاده شد؛ به بیان دیگر، اگر متکلّم خفاء اذان را عامل مستقلّ نمی‏دانست منطقاً و عرفاً تعهّد داشت تمام العلّة را بگوید و نمی‏توانست جزء العلّة را بگوید و جزء دیگر را نگوید؛ بنابراین اطلاق شرط برای نفی جزء دیگر و اثبات استقلال یک اطلاق واقعاً پایدار، استوار و قوی است.

امّا برای اثبات انحصار و نفی عامل مستقلّ جایگزین بودن، از بعضی جدا شدیم و گفتیم از اطلاق «خفی الأذان» عدم عامل مستقلّ جایگزین استفاده نمی‏شود؛ مگر اینکه قائل به اطلاق مقامی شوید که ما قبول نداشتیم؛ در واقع هیچ مانعی ندارد که دو عامل مستقلّ در دو جمله جداگانه ذکر شود و اطلاق شرط اثبات انحصار نمی‏کند؛ امّا انحصار، با ظهوری در جزاء استفاده می‏شود زیرا جزاء، ظهور در حدوث دارد یعنی وقتی می‏گوید «إذا خفی الأذان فقصِّر» یعنی وقتی این عامل (که گفتیم مستقلّ است و استقلال را از اطلاق شرط گرفته است) بیاید، «قصِّر» ظهور در این دارد که الآن دارم این را جعل می‏کنم و حادث می‏شود بنابراین اگر خفاء جدران قبل است باز هم اثری ندارد و با خفاء اذان، وجوب قصر حدوث پیدا می‏کند.

بنابراین دو مرکز، ظهور دارد و این‏طور نیست که یک اطلاق در شرط باشد و نسبت این اطلاق، انحصار و استقلال علی السویه باشد و بتوان یک طرف را بدون هیچ فرقی حذف کرد؛ در واقع اگر این‏طور بود که هر دو عنصر (استقلال و انحصار) از یکجا و از اطلاق شرط استفاده شود تقدّم و اولی بودن یکی بر دیگری خیلی دشوار است و ما استقلال را از اطلاق شرط و انحصار را از ظهور جزاء در حدوث استفاده کردیم؛ بدین صورت که دالّ و دلالت‌کننده بر این دو عنصر (استقلال و انحصار) دو مسئله شد و در این صورت قانون ما در استظهارات «اقوی الظهورین» است و انصافاً ظهور شرط در استقلال، بسیار قوی‏تر از ظهور جزاء در حدوث است که واقعاً لرزان است و ذهن با زحمت می‏پذیرد.

نتیجه اینکه وقتی عرف، ظهور اطلاق شرط را در استقلال عامل (نه انحصار) با ظهور «فقصِّر» در حدوث حکم مقایسه می‏کند این دو را هم‏وزن نمی‏بیند و این خیلی اقوی است.

این بیان در پذیرش نفی انحصار (نه نفی استقلال) در جمع به «أو» جدید است و در فرمایشات بزرگان نیست

### جمع‌بندی کلام

دو نظریه جمع به «واو» و «أو» وجود دارد؛

1. جمع به «واو» نظریه مرحوم نائینی است و می‏فرماید:
2. بین دو دلیل تعارض است؛
3. نسبت من وجه است؛
4. تساقط می‏کنند؛
5. پس از تساقط سراغ اصل عملی می‏رویم.

شهید صدر هم تقریباً همین قول را پذیرفته‏اند.

1. قول دوم که جمع به «أو» باشد قائلینی دارد:
2. مرحوم آقای خویی که قائل به عامّ و خاصّ مطلق بودند.
3. مرحوم آقا ضیاء عراقی که به «الضرورات تتقدر بقدرها» استدلال کردند.
4. مرحوم آقای تبریزی که فرمودند محور تعارض انحصار است و انحصار باید حلّ شود.
5. قول مصنّف که فرمودند استقلال عامل از اطلاق شرط و انحصار آن از ظهور جزاء در حدوث استفاده می‏شود.